

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید  
۲۵ جنوری ۲۰۱۶

## چرا این اعلامیه شامل حال سایر انسانها نمی شود؟

امروز صبح، پس از این که طبق معمول به دو سه پایگاه اینترنتی افغانستان سر زدم و چند نوشته را از نظر گذراندم، سری هم به یکی دو پایگاه اینترنتی فارسی زبان دیگر زدم و ضمناً ایمیل را باز نمودم. یکی از دوستان لطف نموده مقاله ای را برایم ارسال نموده بود که حاوی بحثی بود پیرامون "اعلامیه استقلال ایالات متحده آمریکا" که در سال ۱۷۷۶ نشر شده بود. در اعلامیه چنین آمده است:

"تمام انسان ها برابر خلق می شوند، آنان توسط خالق خود دارای حقوق انکار ناپذیر معینی هستند؛ از جمله آنها حق زندگی، حق آزادی و حق خواست سعادت."

قصد داشتم بعد از سر زدن به چند پایگاه اینترنتی و مطالعه ایمیل های رسیده، برای گردش روزانه از خانه خارج شوم، اما متن این اعلامیه و اوضاع آسف بار کنونی افغانستان که ریشه در گذشته و مداخلات خارجی، مخصوصاً مداخلات امریکا در سال های اخیر دارد، من را وادار بدان ساخت که از گردش روزانه صرف نظر کرده با نوشتن مقاله ای این سؤال را مطرح کنم که منظور از حقوق انکار ناپذیر معین، چیست؟! حق زندگی و حق آزادی و حق سعادت، بخشی از این حقوق است. سایر حقوقی که شامل حقوق انکار ناپذیر معین می شوند، کدام حقوقی هستند.

برای یافتن پاسخ به این سؤال به مرور اعلامیه حقوق بشر و شهروندان که در زمان انقلاب کبیر فرانسه تدوین شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر که به تاریخ ۱۰ دسمبر ۱۹۴۸ در مجمع عمومی ملل متحد به تصویب رسیده است، پرداختم.

حرف های زیادی در این اعلامیه ها وجود دارند، ولی مغز کلام همان سه مسأله است که در بالا بدان ها اشاره شده است: حق زندگی، حق آزادی و حق سعادت.

از حق زندگی اگر شروع کنیم، هر بیننده ای، خواه با انصاف و خواه بی انصاف، خواه دوست و خواه دشمن ما افغان ها، اگر معترف باشد یا نباشد، وقتی به تاریخ سی و هفت ساله افغانستان نگاه می کند، غیر از جنگ تحمیلی، کشتار، خونریزی، آوارگی، درد، رنج، اشک، آه، فتنه، آشوب، چور، چپاول و ویرانی چیزی در این کشور نمی بیند. جنگ علیه شوروی زمان، جنگی بود افتخار آمیز و اجتناب ناپذیر که هر ملت آزادیخواهی علیه تبهکاران مهاجم به راه می اندازد، و چنین جنگ هائی هیچ گاه بدون قربانی دادن ها و تحمل مشقات و سختی ها به پیروزی نمی رسند.

خون هائی که در این جنگ تحمیلی ریخت، خون هائی هستند که هر ملتی هر از گاهی به پای درخت آزادی باید بریزد. اما بعد از شکست روس ها، و بعد از سرنگونی رژیم دست نشاندۀ آن ها، از روزی که به اصطلاح مجاهدینی که تحت حمایت امریکائی ها قرار داشتند و بعد از آن طالبانی که به مشورۀ انگلیس و خواست عربستان و پاکستان، متحدین نزدیک امریکا، و حمایت آشکار امریکا روی کار آمدند، هر قدر خونی که ریخته شد، همۀ انسان هائی که کشته شده اند، در واقع به دست همین هائی کشته شده اند که گویا به داشتن حق زندگی، حق آزادی و حق سعادت دیگران باور داشته اند؟

هیچ انسانی از وحشیان بی خبر از حق و حقوق دیگران گله نمی کند، اما به آن هائی که از حقوق و آزادی و سعادت انسان ها دم می زنند و خود را انسان و حامی و بانی این حقوق می خوانند، چه باید گفت - کسانی که از زمان سقوط نجیب الله، به خصوص، تا امروز، به نحوی از انحاء در کشور به خون خفته ما نفوذ دارند؛ در اوائل غیرمستقیم و از چهارده سال بدین سو مستقیم، و با همه امکانات و دست باز؟!

اگر تمام انسان ها برابر خلق می شوند، چرا امریکائی که برای گرفتن انتقام سه هزار امریکائی که در روز ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ کشته شدند، به اصطلاح هفت دریا را عبور کرده به افغانستانی که هیچ گونه دست و دخالتی در آن حمله خراب کارانه نداشته است، حمله می کند، طی کم و بیش بیست و پنج سالی که - از زمان پیروزی مجاهدین بر نظام نکبت - به صد ها هزار انسان در کشور ما کشته شده است (در اولین روز ها، تنها در یک هفته هفتاد هزار انسان در شهر کابل جان های شان را از دست دادند و تمام شهر با خاک یک سان گردید) با چنین قاطعیتی برای نجات جان صد ها هزار انسان بی گناه و گرفتن انتقام آن ها از جانیانی که در پشت آن حمله و این همه جنایات در کشور قرار داشتند، یعنی پاکستان، عمل و اقدام نکرده است؟

این همه انسانی که طی این همه سال به دست مجربان فرمان پاکستان در خاک ما کشته شده اند، مگر از نظر امریکائی ها انسان نبودند؟ این جان باختگان آیا حق زندگی و حق آزادی و حق دسترسی به سعادت را نداشتند؟ یا بین انسان امریکائی و انسان غیر امریکائی فرقی وجود دارد؟

از فحواى اعلامیه که چنین فرقی مستفاد نیست! ذکر کلمات حق زندگی و حق آزادی و حق سعادت برای تمام انسان ها در اعلامیه، اگر تمام انسان ها یکی پنداشته نمی شوند، چه معنی دارد؟ وقتی خونخوارترین انسان ها، جاهل ترین انسان ها، متعصب ترین انسان ها و مسخ شده ترین انسانها را که تصمیم دارند هر گونه آزادی سایر انسان ها را سلب کنند، می آفرینند، و با تمام توان و تمام امکانات دست داشته، برای کشتن، برای ویران کردن، برای به هم زدن زندگی و برای نقض حقوق و آزادی های آن ها، تحت حمایت خود قرار می دهند، چگونه انسان ها می توانند زندگی کنند و به آزادی و سعادت برسند؟ آیا سعادت بشر زیر سلطۀ مطلق گرایان خودمحمور و کهنه اندیشان متحجر و تشنه به خون انسان ها به دست آمدنی است؟

زنانی را که در دوران طالبان زندگی می کردند، به یاد بیاورید. مأمورین امر به معروف و نهی از منکر و دره و سنگسار و محکمه های صحرائی و اعدام ها و ترور و تخویف را در زمان طالب به یاد بیاورید؛ و به دار کردن تلویزیون ها را. مگر همین ها نیستند که امروز کارکنان بی گناه تلویزیون طلوع را، هفت جوانی را که دارای زن و فرزند بودند، از آن میان یکی که طفلی داشت شش ماهه و هنوز دو سالی هم از ازدواجش نگذشته بود، هفت جوانی که متکفل اعاشۀ چندین نفر دیگر، از جمله پدر و مادر و خواهر و برادر خود بودند، برخی تنها نان آور یک فامیل، با سنگدلی و قساوتی که تنها از طالب و طالب صفتانی مانند داعش و امثالهم، این دشمنان انسانیت و آزادی و سعادت بشر می توان انتظار داشت، کشتند و ملتی را در ماتم نشانند؟

طالب را کی به وجود آورده است. آیا به وجود آورندگان طالب و داعش و... در خون هائی که ریختانده شده است و ریختانده می شود، شریک نیستند؟ یا این است که در نظر کسانی که این اعلامیه های ظاهراً انسانی را صادر می کنند، میان انسان ها، و میان تعریف زندگی و تعریف آزادی و تعریف سعادت نظر به قد و اندام و رنگ و بوی و شرقی و غربی و دارا و نادار بودن، تفاوت است؟

حقیقت اینست که انسان های شامل اعلامیه تنها همان انسان های سفید پوست، مو طلایی و چشم آبی هستند و بس که حق زندگی و آزادی و رسیدن به سعادت را دارند و باید به خاطر کشته شدن سه هزار نفر آن، جهان به خاک و خون کشیده شود. اگر چنین نمی بود و این اعلامیه شکل عام می داشت و همه انسان های روی کره زمین را در بر می گرفت و حامیان این اعلامیه آن را گرمی می داشتند، خونی صد ها هزار انسانی که طی این همه سال در افغانستان ریختانده شده است، حالت و احساس و عاطفه ای را در حامیان چنین اعلامیه ها به وجود می آورد و آن ها را مجبور به اقدامی برای جلوگیری این همه از حد اعتدال گذشتن ها می کرد!

من شخصاً هر قساوتی را که بعد از زمان پیروزی به اصطلاح مجاهدین بر دولت دست نشاندۀ روس در افغانستان رخ می دهد، مربوط به دولت امریکا می دانم.

مجاهد، همچو طالبی که شش سال بر گرده مردم سوار بود، به خصوص بعد از سرنگونی امارت به اصطلاح اسلامی طالب، چه در هیأت مجددی، حکمتیار، ربانی، مسعود، سیاف، خلیلی، قدیر، قسیم و...، چه در هیأت کرزی، احمد زی، عبدالله، بسم الله، اسماعیل و...، با خواست و نیروی امریکا در افغانستان بر اریکه قدرت تکیه زده اند؛ و هر چه فساد، تبهکاری، فتنه، کینه، خرابی، فسق و فجور، هرزگی و شرارت، زورگوئی و بی نظمی و بی امنیتی و جنگ و غیبه و غیبه، که در کشور ما طی این مدت وجود داشته است، همه، اگر نیک دیده شود، زیر سر امریکا، خالق این اعلامیه، است.

پاکستان، هر چند منافع خود را دارد، اما از آن جایی که با به دست آمدن منافع پاکستان منافع امریکا هم تأمین می گردد، امریکا دست پاکستان را در هرج و مرج و شر و شور و برهم زدن اوضاع افغانستان آزاد گذاشته است و در جنایات پاکستان علیه ما نیز شامل می باشد. ولی چون در این جستار بحث بر سر اعلامیه ای است که طی آن باید به زندگی و به آزادی و سعادت انسان احترام گذاشته شود، آنهم از جانب دولتی که خود حقوق انسان ها را در عمل و بدون اعتناء و ملاحظه به مفاد این اعلامیه و حقوق حقۀ سایر انسان ها نقض می کند، صحبت پاکستان معلوم الوجه را که کاملاً مشهود است گذاشته، بازهم از این خدایان با انصاف و باوجدان زمینی می پرسیم که اگر این اعلامیه شما شامل حال همه انسان ها، چه سیاه و چه سفید و زرد و سرخ، چه مسیحی و مسلمان و هندو و یهود و...، چه لیبرال و غیرلیبرال و... می گردد، چرا برای دفاع دیگران، همان گونه که برای دفاع سه هزار انسان امریکائی که در ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ در امریکا جان های شان را از دست دادند، برخاستید، برای دفاع از جان دیگران هم بر نمی خیزید؟ چرا همان گونه که در کشور خود نمی خواهید جهال تندرو و قلدر بی منطق عصر حجر کسب قدرت کنند، در صدد آن نیستید که در کشور های دیگر هم دست جهال تندرو قلدر بی منطق بدوی از رسیدن به قدرت کوتاه گردد. مگر هفت انسانی که در روز چهار شنبه گذشته، معروف به "چهارشنبه سیاه"، در اثر یک حمله تروریستی جنایت کاران طالب جان های شان را از دست دادند، چه چیزی از آن انسان هائی که در روز ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ به قتل رسیدند، کمتر داشتند؟

از نظر نگارنده هیچ انسانی از نظر گوهر و ذات انسانی بر هیچ انسانی برتر نیست، اگر اعلامیه هم واقعاً به همین نظر است و امریکائی ها بدان باور و احترام دارند، چرا بر خورد امریکائی ها در برابر انسان ها دو گانه است؟ اگر متن اعلامیه بر گوهر و ذات انسان در کل نظر ندارد، و انسان شامل اعلامیه تنها سفید پوستان مو طلایی و چشم آبی هستند،

پس حکومت امریکا باید این اعلامیه را در دریای مسی سی پی بشوید و آب آن را برای صحت مند شدن خویش نوش جان فرماید. زیرا تصور و انتظار این که مردم برای ابد، علی الخصوص وقتی با چشم سرمی بینند که خود آفرینندگان این اعلامیه به آن هیچ ارزشی قائل نیستید، به این اعلامیه ها احترام قائل می شوند و آن ها را مصدر نیات نیک می دانند، خود دیوانگی است که باید علاج شود!!

۲۰۱۶/۰۱/۲۴